

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

سرمایه داری دولتی شوروی!

۲۸. علیه بوروکراسی

محمد قراگوزلو

در آمد (تنگنای دولت بولیواریستی)!

این روزها که نگاه نگران سوسیالیست ها به سوی ونزوئلا دوخته شده بار دیگر باید بر این نکته تاکید کرد که بحران - چه در دو شکل مشخص "اضافه تولید" و "گرایش نزولی نرخ سود" و چه در چارچوب عدم تناسب عرضه و تقاضا و رکود تورمی- خصلت انفکاک ناپذیر شیوه ی تولید سرمایه داری است. و بار دیگر باید یادآور شد که دخالت دولت در تنظیم ساز و کارهای بازار نمی تواند مانع شکل گیری بحران اقتصادی و شیفت آن به سمت بحران سیاسی شود. اصولا بازار چه آزاد و زنجیر گسیخته و ول باشد و چه با دستان مریی دولت حامی (هم حامی انباشت و هم حامی کنترل) اداره شود و حتا در به ترین شکل ممکن برنامه محور مهار شود تا زمانی که منطق خرید و فروش نیروی کار را دنبال می کند و مهره هایش با "ارزش" و "سود" آب بندی می شود هرآینه بحران ساز است. هیچ درجه یی از دموکراسی سیاسی - که دولت ونزوئلا حتا به تایید ناظران آمریکایی پرچم دار آن است- نمی تواند مانع توزیع ناعادلانه ی ثروت، انباشت سرمایه و نابرابری شود. دموکراسی سیاسی اگر با سلب مالکیت وسایل تولیدی به سود کارگران و زحمتکشان توأم نشود به نقیض خود تبدیل خواهد شد. ساندینیست ها یک دوره این روند را تجربه کردند و قدرت سیاسی را لاجرم به اپوزیسیون پروآمریکایی خود باختند و اینک حضور مستمرشان در قدرت سیاسی به اعتبار سرکوب ارتش و پلیس است. در ونزوئلا نیز همان سناریو تکرار خواهد شد. کم تر عقل سلیمی می تواند حمایت مستقیم و علنی و مادی و رسانه یی امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی اش از جریان گوایدو را انکار کند اما طرح چنین مقوله یی از سوی دولت مادورو - حتا اگر به سرکوب اپوزیسیون منجر شود- راهکار خروج از بحران نیست. به استناد نتایج همین انتخابات دموکراتیک، دولت بولیواریستی در زمان چاوز حمایت نزدیک به پنجاه درصد از مردم را از دست داده بود. الان وضع به مراتب وخیم تر است. مادورو از کریزما و اتوریته ی چاوز بی بهره است. مضاف به این که رکود تورمی ناشی از شوک نفتی به نقطه ی قرمز رسیده است. مادورو خوب می داند که انتخابات زودرس حکم پیروزی اپوزیسیون پروآمریکایی را صادر خواهد کرد. گوایدو و هوادانش به محض تسخیر دولت با حمایت همه جانبه ی آمریکا و اروپا قادر خواهند شد که برای یک مدت نامعین بحران اقتصادی را از طریق اشباع بازار از کالاهای ضروری کنترل کنند و دستاوردهای انقلاب بولیواری را به سود کارتل ها و تراست ها از بین ببرند. نخستین تعرض آنان به قانون بسیار مترقی کار خواهد بود. قانونی که اگر به درست از سوی دولت اجرا شده بود نوسان بهای نفت نیز نمی توانست آذوقه ی کارگران را برابرد. سرمایه داری دولتی در لباس بولیواریستی - که مدت ها برای زحمتکشان آمریکای لاتین الگویی از رفاه و رهایی بود- به فرجام خود نزدیک می شود. ارتجاع یک پایگاه مهم در حیاط خلوت امپریالیسم آمریکا را اشغال خواهد کرد. این پیشروی انقلاب کوبا را نیز تهدید خواهد کرد و در آینده یی نزدیک حمله به هاوانا را در دستور کار خود قرار خواهد داد.

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

به همان سرعت که دولت لولا داسیلوا و شرکا برزیل را دو دستی تقدیم نئولیبرالیسم هار کردند و در متن مباحثات با صاحبان صنایع بزرگ بسترهای ظهور یکی از خبیث ترین دولت های دست راستی (بولسونارو) را رقم زدند و نزوئلا نیز در بن بست سرمایه داری دولت بولیواریستی به همان سمت در حال حرکت است. به محض اتمام آسیب شناسی سرمایه داری دولتی مدل شوروی، بررسی تناقض های درونی مدل های دیگر سرمایه داری دولتی - از جمله سوسیال دموکراسی و دولت رفاه و دولت های "سوسیالیستی" آمریکای لاتین - در دستور کار قرار خواهد گرفت....

### راه حل های پیش گیری از بوروکراتیزه شدن دولت کارگری

مندل نتیجه ی تحقیقات و آموزه های خود در خصوص مساله ی منشا بوروکراسی در جنبش کارگری را به دو مولفه ی کلی و مرتبط تقسیم می کند:

الف: نطفه های بوروکراتیزه شدن که در توسعه ی سازمان های توده یی طبقه ی کارگر ذاتی هستند.

ب. بوروکراتیزه شدن تمام و کمال آن گونه که در احزاب مخالف رفرمیست و استالینیست و دولت شوروی مشاهده می شود. مندل تاکید می کند چنانچه این دو مولفه متمایز نشود و به تبع آن ضرورت هر شکل از سازمان توده یی برای جنبش کارگری - به این مبنا که انحطاط آن اجتنابناپذیر خواهد بود - انکار شود، لاجرم این استنتاج تحصیل خواهد شد که خود رهایی پرولتاریا غیر ممکن است. این رویه (انکار وجود دیالکتیک میان خود انگیخته گی و سازمان) از همان ابتدا شکست طلب است.

ورود مندل به مبحث سه گانه ی حزب، انقلابیون حرفه یی و طبقه ی کارگر - اگرچه در جای دیگری می باید مورد ارزیابی موشکافانه قرار بگیرد - اما در کلیات خود به سردرگمی و تشتت نظری جریان های گوناگون "ماورای چپ" پیرامون دو قطب بوروکراتیک اشاره می کند.

در این جا مساله ی تبدیل کارمندان تمام وقت یا انقلابیون حرفه یی عضو حزب به بوروکرات های جدید مدنظر است. پذیرش روند انحطاط انقلابیون حرفه یی به کارمندان بوروکرات حزبی، از اساس نقش پیشرو و موثر پیکان مبارز حزبی (انقلابی حرفه یی) را نفی می کند. آیا می توان پذیرفت که اولین انقلابی حرفه یی که درون جنبش طبقه ی کارگر ظاهر شد، استالین آتی را به وجود آورد؟ از سوی دیگر سوال اساسی این است که آیا جنبش آزادی طبقه ی کارگر - در جامعه ی سرمایه داری موجود - بدون تمکین به وجود برخی از ساختارهای سازمانی دائمی امکان پذیر است؟

یک واقعیت بی تردید این است که جنبش کارگری بدون حضور انقلابیون حرفه یی - که از درون طبقه ی کارگر عروج کرده و در پیوند با طبقه فعال هستند - قادر به پیشبرد مطالبات تهاجمی کارگران و به طور مشخص تعرض برای کسب قدرت سیاسی نخواهد بود. واضح است فرو رفتن در لاک دفاعی برای جنبش کارگری انقلاب ضد سرمایه داری و تحقق آزادی و پیشرفت

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

به سوی سوسیالیسم را به تعویق خواهد انداخت.<sup>۱</sup>

«تاریخ نشان می‌دهد این شق هیچ‌گاه به عنوان چاره پذیرفته نشده است. حتا برای نمونه یک کشور وجود ندارد که در آن طبقه‌ی کارگر پس از پاره‌یی تجربیات مبارزه‌ی طبقاتی، به دلیل ترس از بوروکراتیزه شدن همچنان متکی به مبادله‌ی اولیه‌ی تشکیلاتی باقی مانده باشد. تجربه‌ی تاریخی بر عکس مبین این است که آن جنبش کارگری که ضرورت سازمان دادن را انکار کرده و کادرهای خود را انتخاب و به طور سیستماتیک تربیت ننموده است تحت سلطه‌ی ایده‌نولوژیکی و سازمانی آن دسته از روشن‌فکران بورژوازی و خرده بورژوازی قرار می‌گیرد که درون جنبش الگوی انحصار فرهنگی‌پی را که در جامعه‌ی سرمایه‌داری به طور کلی اعمال کرده‌اند، از نو اقامه می‌کنند.»

(ارنست مندل، پیشین، صص: ۱۵-۱۴)

به این مفهوم نه فقط هیچ کارگری به شکل فردی یا متشکل ذاتاً سوسیالیست نیست، بلکه اساساً این وظیفه‌ی فعالان پیشرو و متحزب و آگاه جنبش سوسیالیستی کارگری و به شکل ویژه‌ی آن کمیته‌های سوسیالیستی کارخانه است که پرچم سوسیالیسم را به شکلی سامانمند و آگاهانه به دستان کارگران مبارز بسپارند.

در صورتی که بپذیریم یا فرض کنیم که دولت کارگری بوروکراتیزه شده از سوی یک حزب بلشویکی متکی بر تجارب سه دهه‌ی پس از انقلاب اکتبر سرنگون شود - به زعم تروتسکی - چند راهکار برای انحلال نظام منحط بوروکراتیک از سوی حزب انقلابی در دستور کار واقع خواهد شد:

- احیای دموکراسی در اتحادیه‌های کارگری و شوراهای دخالت مستقیم توده‌ها در اداره‌ی دولت.
- تصفیه‌ی پی‌گیرانه‌ی دولت بوروکراتیک از عناصر و نخبه‌گان بهره‌مند از امکانات متمایز.
- لغو همه‌ی امتیازات مادی و معنوی که به نادرست در اختیار مقامات و صاحب منصبان دولت قرار گرفته.
- لغو نابرابری در پرداخت دستمزدها مگر در مواردی که ضرورت حیاتی اقتصاد و دستگاه دولت محدود خواهد کرد.
- آزادی، آموزش، انتقاد، رشد و اندیشه‌ی مستقل به جوانان.
- ایجاد تغییرات بنیادی در راستای منافع توده‌های کارگر و دهقان با تاکید بر تصحیح وضع توزیع درآمد ملی.

• حفظ روابط و مناسبات اقتصادی متکی بر برنامه.

«می‌بایست از هرگونه جدایی ریشه‌یی میان عمل انباشت و عمل تولید، از هرگونه جدایی ریشه‌یی میان طبقه‌ی کارگر واقعی موجود و کنترل محصول افزونه‌ی اجتماعی - چه از طریق یک بوروکراسی دولتی به حد نهایت مرکزیت یافته و چه از طریق عمل‌کرد آزاد "قوانین بازار" - به هر قیمت ممکن ممانعت شود.» (مندل، ۱۹: ۱۳۵۷)

<sup>۱</sup> مندل این موضوع مهم را در کتابی تحت عنوان "نظریه لنینیستی سازمان‌دهی و ربط امروزی آن / بررسی انکشاف آگاهی طبقاتی نزد طبقه‌ی کارگر" ۱۳۵۹ ترجمه‌ی هوشنگ سپهر تهران: انتشارات طلیعه، تحلیل کرده است.

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

• انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک به مفهوم ورود پرولتاریا به عرصه‌ی یک انقلاب اجتماعی جدید نخواهد بود.

• جنبه‌ی سوم تئوری انقلاب مداوم (حمایت از انقلاب جهانی کارگری، انترناسیونالیسم کارگری)

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ بخشی از راهکار انقلابی **تروتسکی** کمترین نشانی از لغو مالکیت خصوصی و دولتی، اجتماعی کردن مالکیت، ایجاد سازمان توده‌یی کارگری ناظر بر تولید و در مجموع جمع کردن بساط بازار و لغو کارمزدی دیده نمی‌شود. **تروتسکی** حتا پرداخت دستمزدهای نابرابر را نیز به شرایطی ویژه موکول می‌کند و مهر توافق تلویحی خود را بر روند پرداخت مزد می‌کوبد. و بدتر از همه این که **تروتسکی** به شیوه‌یی سخت محافظه‌کارانه از حفظ مناسبات اقتصادی متکی به برنامه سخن می‌گوید و مناسبات اجتماعی تولید را حداکثر بر محور تصحیح توزیع درآمد ملی متمرکز می‌سازد. احتیاط **تروتسکی** از وارد شدن پرولتاریا به یک مرحله‌ی جدید انقلاب اجتماعی، نشان می‌دهد که او تحقق‌گذار به سوسیالیسم کارگری را در متن استمرار فرصت به "دولت منحن بوروکراتیک" به تعویق می‌اندازد. واضح است بدون لغو کارمزدی هرگونه دفاع از شیوه‌ی تولید سوسیالیستی در هر مرحله‌یی از انقلاب مداوم اساساً نامربوط است. پایه‌ی شیوه‌ی تولید سوسیالیستی فقط الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیست. بدون امحای مناسبات کار کالایی و جمع کردن بساط ارزش، قیمت و سود نمی‌توان از سوسیالیسم سخن گفت.

ارنست مندل بر بستر تجربیات **تروتسکی**، ضمن بهره‌گیری از آموزه‌های محدود مارکسی - که تبعاً با آفت بوروکراتیزه شدن دولت کارگری مواجه نشده بود - به تجربیاتی که **مارکس** از کمون پاریس آموخته بود، اشاره می‌کند و آن‌ها را در دو بند کلی به جنبش تکامل یافته‌ی کارگری او آخر قرن بیستم بسط می‌دهد:

«۱. مواجب کارگزاران سیاسی دولت‌های کارگری می‌بایست برابر مواجب کارگران ماهر باشد. هدف مارکس از این قانون جلوگیری از مقام طلبی یعنی متوسل شدن به مقام دولتی به منظور ترفیع شخصی بود.

۲. تمام کارگزاران می‌بایست انتخاب شده و هر زمان به رای انتخاب‌کننده‌گان قابل عزل باشند.» (مندل، پیشین، ص: ۱۶)

در ادامه‌ی مبحث خطر بوروکراتیزه شدن دولت کارگری، مندل به تئوری حزب لنینی در "چه باید کرد" می‌پردازد و با تاکید بر اصل مارکسی "رهایی پرولتاریا فقط می‌تواند توسط خود پرولتاریا به انجام رسد" به درست از ضرورت حیاتی رابطه‌ی دیالکتیکی میان حزب و توده‌های کارگر سخن می‌گوید و به خطر جدا ماندن انقلابیون حرفه‌یی از متن طبقه‌ی کارگر اشاره می‌کند. مندل اگرچه لنین را پیشتاز هشدار نسبت به خطر بوروکراتیزه شدن دولت‌های کارگری (۲۲-۱۹۲۱) می‌داند اما تبعاً جنبش تروتسکیستی را در خط مقدم ارائه دهنده‌ی راهحل انقلابی مارکسیستی در برخورد با این انحراف می‌گزارد.

سوئیزی نیز مانند اکثر تروتسکیست‌ها به پدیده‌ی فساد بوروکراتیک در روند فروپاشی دولت شوروی بهای ویژه‌ی داده و ضمن مرور تجربه‌ی شوروی به ارائه‌ی راهکارهای اخلاقی و ذهنی و البته چند تمهید اقتصادی پرداخته است:

«اگر رهبری نسبت به مساله روشن بوده و مصمم به جلوگیری از تکرار تجربه‌ی شوروی باشد، می‌تواند پیروان صادق و فعال خود را به حرکت آورد، دست به سوی جوانانی که هنوز در اثر وسوسه‌ی امتیازات، فاسد نشده‌اند دراز کرده، ضربات

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

خردکننده به ساخت دیوان سالاری وارد آورد. به این طریق موانع پیشروی در جاده‌ی سوسیالیسم را می‌توان از میان برداشت و روش‌های کارگری را در معنای قدیمی‌اش پذیرفته و به کار برد.

این روشی که برگزیدیم خیلی شبیه چیزی است که به تازگی و مخصوصاً در دوره‌ی انقلاب بزرگ کارگری فرهنگی در چین اتفاق افتاده است. به عقیده‌ی من مساله‌ی بازار در جامعه‌ی انتقالی باید در چارچوب مبارزه بین اضمحلال نظام اداری و پیشروی سوسیالیستی تحلیل شود. هرگز چنین موضعی نداشتم که حذف فوری مناسبات بازاری را عملی و مطلوب بدانم. وقتی اقتصاد اداره شده به شیوه‌ی دیوان سالاری، درگیر فوری مشکلات می‌شود دو طریقه‌ی سیاسی مخالف هم وجود دارد که در آن‌ها راه‌حلی برای این مشکلات می‌توان یافت. یکی تضعیف حکومت و نظام اداری، به سیاست کشانیدن مردم و احاله‌ی متزاید ابتکار و مسوولیت به خود کارگران. این راه پیشروی به سوی مناسبات سوسیالیستی تولید است. طریقه‌ی دیگر اتکای روزافزون بر بازار نه به مثابه‌ی یک عقب نشینی موقت - چنان که در مورد سیاست جدید اقتصادی تحت حکومت لنین صادق است - بل که به عنوان گامی ظاهری به سوی یک اقتصاد کارآمدتر "سوسیالیستی". این در حقیقت به معنی بالا بردن سودجویی به مرتبه‌ی نقش هدایت در جریان‌ات اقتصادی و گفتن این نکته به کارگران است که فقط سرگرم کار خودشان باشند. یعنی زیاده‌تر کار کنند تا بتوانند بیشتر مصرف کنند. این به معنای خلق دوباره‌ی شرایطی است که در آن کالا پرستی، همراه با وجدان‌های کاذب و بیگانه از خود، رشد می‌یابند. قبول می‌کنم که این راهیست به عقب و به سوی حاکمیت طبقه‌ی و نتیجتاً اعاده‌ی سرمایه‌داری.»

(سونیزی، پیشین، صص: ۷۴-۷۵)

واضح است وقتی سونیزی این تحلیل را می‌نوشت هنوز از درون "انقلاب بزرگ کارگری فرهنگی" در چین، الیگارشی نئولیبرالیستی دنگ شیائو پینگ و طبقه‌ی بورژوازی به شدت استثمارگر چین معاصر بیرون نیامده بود. مستقل از غیر کارگری بودن انقلاب چین، واقعیت این است که "انقلاب فرهنگی" سطحی‌ترین راهکار ممکن برای برخورد با یک انحراف سیاسی است که از درون مناسبات طبقاتی و شیوه‌ی تولید اجتماعی غیر سوسیالیستی رشد کرده است. بوروکراسی در شوروی شکل نگرفت مگر به اتکای روابط حاکم بر بازار، رواج کارمزدی و نهادینه شدن قیمت و به یک مفهوم روش کالایی سازی نیروی کار. در چنین شرایطی سخن گفتن از "حرکت پیروان صادق و فعال" و سازمان‌دهی "جوانانی که در اثر وسوسه‌ی امتیازات فاسد نشده‌اند" ذهنی‌گرایی مطلق است که سونیزی به آن گرفتار شده. سونیزی به جای ارزیابی و مواجهه با آن دسته از عواملی که مولد "امتیازات فاسد" شده‌اند به جوانان صادق و فعال و سالم فراخوان تجمع می‌دهد و به کل از یاد می‌برد که برخلاف نظر او رهبری حزب بلشویک - و شخص لنین - نسبت به وجود و رشد بوروکراسی از یکسو و حاکمیت سیاسی حزب بوروکراتیک و تهی شده از توده‌های کارگری بر دولت از سوی دیگر اشراف و آگاهی داشت. اما آنچه که مانع از عروج تهاجمی بوروکراسی و اعتلای خرده بورژوازی می‌شد همان روابط اجتماعی تولیدی خاصی بود که در جریان

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

عقب نشینی نپ، به بازار و قیمت و ارزش و کارمزدی امکان پیشروی داده بود. منظور ما از روابط اجتماعی همان مناسبات معینی است که مارکس میان طبقات تبیین کرده بود. در این جا مسأله‌ی مهم این است که به نظر مارکس نیروهای تولیدی به رشد و توسعه گرایش دارند. هر چند می‌توانند در برهه‌های متفاوت و ممتد در حال رکود به سر برند. فاعل این روند هر طبقه‌ی که باشد لاجرم تحت کنترل تولید مادی است. اشکال چنین تفسیری این است که وقتی روابط اجتماعی غالب نتواند نیروهای تولیدی را رشد دهند لاجرم خود به مانعی در مسیر رشد آن نیروها در می‌آیند. در عین حال باید توجه داشت که هرگونه تغییر در روابط اجتماعی به سادگی و در ارتباط با رشد نیروهای تولیدی تبیین‌پذیر نیست. در عصر امپریالیسم انواع و اقسام تغییرات عمیق در نیروهای تولیدی شکل بسته است، اما روابط اجتماعی همچنان مبتنی بر استثمار دوران مرکانتلیستی باقی مانده است.

سوئیزی در شرایطی "حذف فوری مناسبات بازاری" را عملی مطلوب نمی‌داند و از حضور "بازار در جامعه‌ی انتقالی" دفاع می‌کند که اساساً انکشاف تمام عیار بورژوازی - حتا در جوامع پیشاسرمایه‌داری اول قرن بیستم - مرحله‌ی انقلاب دموکراتیک را به چهره‌ی دیگری از پسرهای طبقاتی به سوی سرمایه‌داری پیوند زده بود. همان طور که عقب نشینی موقت بلشویک‌ها در جریان اجرای سیاست‌های نپ به بورژوازی روسیه مجال سرکشی داد، می‌توان فهمید در روزگاری که صنعتی‌سازی و ملی‌گرایی و مبارزه‌ی ضد استعماری دیگر یک هدف سوسیالیستی نیست،

پذیرش مناسبات بازاری - حتا به شکل موقت - دو گام به پس در راستای انهدام دست‌آوردهای سیاسی انقلاب کارگری است. اگر بپذیریم طبقه‌ی بورژوازی جدید روسیه به همراه بوروکراسی دولتی و حزبی آن از درون عقب نشینی نپ رشد کرد، لاجرم پذیرش این مولفه که یک فرصت کوتاه و موقت دیگر به بازار بدهیم تا "پیشروی سوسیالیستی" مقدور شود، همانا اعلام جنگ علنی به طبقه‌ی کارگر است. وجود هرگونه مناسبات کالایی مستقل از این که مالکیت ابزار تولید در اختیار دولت انقلابی (کارگری) است، پیامی جز تسریع تهاجم بورژوازی خلع ید شده از قدرت سیاسی را تداعی نمی‌کند.

به جز راه‌حل انقلابی در برخورد با دولت بوروکراتیک کارگری<sup>۲</sup>، تروتسکی فرضیه‌ی دومی را نیز پیش می‌کشد که به موجب آن این امکان وجود دارد که هیات حاکم شوروی در جریان تعرض یک حزب بورژوایی دچار فروپاشی شود. به نظر تروتسکی در چنین صورتی حزب بورژوایی فایق آمده بر دولت منحط بوروکراتیک - که همه جا منظور همان دولت استالین

---

۱. از میان تروتسکیست‌های شاخص، تونی کلیف نظریه‌ی "دولت منحط کارگری" را نپذیرفته و نقد کرده است. بنگرید به: بخش ضمیمه‌ی کتاب "سرمایه‌داری دولتی در شوروی" صص: ۲۵۴-۲۶۶. کلیف در این مبحث به ارزیابی این پرسش می‌پردازد که "آیا دولتی که تحت کنترل کارگران نیست، می‌تواند دولت کارگری باشد؟" و در ادامه به این سوال جواب می‌دهد که: "چه انگیزه‌ی موجب شد که تروتسکی این نظریه را که شوروی یک دولت منحط کارگری است انکار نکند؟" به نظر کلیف مشارکت رفیقانه‌ی کارگران در روند تولید بیشتر و پیشتازی زحمت‌کشان در "جنگ کبیر میهنی" موید ماهیت کارگری دولت شوروی (استالین به بعد) نمی‌تواند باشد.

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

است - تعداد قابل توجهی چاکر حاضر و آماده در میان بوروکرات‌های فعال در دولت حاکم در کنار خود خواهد یافت و از پشتیبانی مدیران و دبیران حزبی و محافل صاحب امتیاز فوقانی و روسا و تکنسین‌ها بهره‌مند خواهد شد. حل این مساله امروز آسان شده است. **گورباچف** و **یلتسین** و متعاقب ایشان بورژوازی عمیقاً فاسد گرد آمده در حزب "روسیه‌ی متحد" **پوتین** - **مدودیف** از درون همان حزب کمونیست استالینی دوران **برژنف** عروج کرده‌اند. **تروتسکی** دولت استالین را چنان در منجلاب بوروکراتیسم غوطه‌ور می‌بیند که مدعی می‌شود حزب بورژوایی در تصفیه‌ی افراد فاسد دولتی به مراتب کمتر از حزب انقلابی عمل خواهد کرد. از سوی دیگر **تروتسکی** دولت استالین را هنوز دولتی بورژوایی نمی‌داند و بدین ترتیب به شمردن اقدامات آلترناتیو بورژوایی حزبی می‌پردازد که پس از فروپاشی دولت استالینی چند روی‌کرد مشخص را در دستور کار خود می‌گذارد:

- احیای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید.
- بسترسازی مساعد برای ظهور زارعین قدرت‌مند از درون مزارع ضعیف.
- تبدیل اشتراکی‌های نیرومند به تعاونی‌های تولیدکننده‌ی بورژوایی. (شرکت‌های سهامی زراعی)
- انحلال جریان ملی‌سازی صنایع سبک و صنایع تولید مواد غذایی.
- در دوره‌ی انتقالی سازش میان قدرت دولتی و "شرکت‌های" مستقل (متمولین بالقوه در میان سرکرده‌گان صنایع شوروی، ثروت‌مندان مهاجر) در خصوص اشکال مالکیت و شیوه‌های صنعت در قالب یک انقلاب اجتماعی.
- فرضیه‌ی میانه‌ی **تروتسکی** در قالب نه انقلاب نه ضد انقلاب بل که استمرار قدرت دولت بوروکراتیک کارگری استالینی طراحی شده است. به نظر او - چنان که بعدها درستی آن را روند تحولات منجر به فروپاشی شوروی ثابت کرد - حتا در چنین شرایط بینابینی نیز روابط اجتماعی در حالت انجماد باقی نخواهد ماند.
- «ما نمی‌توانیم روی این مساله حساب باز کنیم که بوروکراسی در حال حاضر توانسته است به رغم دشواری‌های آشکار چنین کاری، دست به احیای مقام و منصب بزند، در مراحل آینده ناگزیر به دنبال تکیه‌گاه‌هایی برای خود در زمینه‌ی روابط مالکیت خواهد رفت. ممکن است چنین استدلال شود که یک بوروکرات بزرگ اگر فقط درآمد لازم اش تضمین شده باشد چندان اعتنایی به شکل‌های مالکیت نخواهد داشت. با این استدلال

نه فقط بی‌ثباتی حقوق شخص بوروکرات بل که مساله‌ی اعقاب او نیز نادیده گرفته می‌شود. کیش جدید خانواده که از آسمان نیفتاده است. آدم اگر نتواند امتیازات اش را به فرزندان اش منتقل کند، ارزش آن امتیازات نقض می‌شود. اما حق وصیت از حق مالکیت جدا شدنی نیست. مدیر یک تراست بودن کافی نیست. سهام‌دار باید بود. پیروزی بوروکراسی در این قلمروی تعیین‌کننده به معنی تبدیل شدن آن به یک طبقه‌ی جدید متمول خواهد بود.»

(تروتسکی، پیشین، ص: ۲۵۸)

## سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

همان امتیازات و امکاناتی که صاحب منصبان حزبی و دولتی را در مرتبه‌یی بالاتر از کارگران ماهر نشانده بود، طی یک دوره‌ی تاریخی همواره پس‌رونده به ظهور فاسدترین الیگارشی بورژوازی معاصر در روسیه و اقمارش انجامید. آیا رشد جهشی اولترا سرمایه‌دارانی مانند آبراموویچ از درون جامعه‌ی شوروی در ادامه‌ی روند طبیعی دولت بوروکراتیزه شده‌ی کارگری و پیروزی حزب بورژوایی (فرضیه‌ی دوم تروتسکی) صورت بسته است؟ آیا جز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عروج دست راستی‌ترین سیاست‌مداران حرفه‌یی در کشورهای تجزیه شده (از آذربایجان علی‌اف‌ها تا گرجستان زورابیشویلی و اکراین پروشنکو و تاجیکستان رحمان أف و...) و بروز انقلاب‌های رنگی و مخملی بر ساخته‌ی دستگاه‌های امنیتی و تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا برآیند طبیعی پروسه‌ی بورژوایی انحطاط دولت کارگری بوروکراتیزه بود؟ آیا تمرکز بر بوروکراتیسم به عنوان دلیل عمده‌ی رشد بورژوازی روسیه، ما را از زمینه‌های اصلی مساله به ویژه تسلط انباشت سرمایه بر مصرف، سلطه‌ی وسائل تولید بر کارگران و کار اجباری و حاکمیت قانون ارزش و کار کالایی و غیره دور نمی‌کند؟ بررسی سایر ابعاد مساله‌ی فروپاشی شوروی، زوایای دیگری از تعلیل چیستی بن‌بست و سقوط عظیم‌ترین انقلاب کارگری آغاز قرن بیستم را نشان خواهد داد.

ادامه دارد....

شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۷